

بررسی اشکالات مرحوم اصفهانی :

(۱) اینکه ایشان می فرمایند: «معنا ۴ وجود دارد (کتبی، عینی، ذهنی، لفظی) ولی در دو مورد، وجود بالذات متعلق به معنی است (عینی و ذهنی) و در دو مورد، به صورت بالذات به لفظ و کتابت است و به صورت بالعرض مربوط به معنی تعلق می گیرد.» سخن کاملی نیست؛ چراکه: در وجود ذهنی هم وجود به صورت بالذات، «کیف نفسانی» است و به صورت بالعرض به «معنی» تعلق می گیرد.

(۲) از آنچه مرحوم اصفهانی در فرق خبر و انشاء آوردند، چنین استفاده می شود که ایشان می گوید، خبر مضمون خود را به ذهن سامع می آورد (سامع از شنیدن خبر به مضمون آن منتقل می شود) و انشاء نیز مضمون خود را به ذهن سامع [یا جامعه عقلاء] می آورد.

در حالیکه از نگاه مرحوم آخوند، انشاء، «اعتبار عقلایی انشایی» است؛ یعنی انشاء آورده می شود که در ذهن گوینده، اعتبار حاصل شود و نه در ذهن سامع. پس در اشکال مرحوم اصفهانی، «انشاء» اعتبار عقلایی حقیقی دانسته شده در حالیکه مرحوم آخوند، انشاء را اعتبار عقلایی انشایی می دانست.

(۳) اشکال اصلی :

اشکال مرحوم اصفهانی بر نظریه آخوند، صحیح است؛ چراکه مرحوم آخوند، انشاء را «اعتبارات عقلایی انشایی» می دانست و چون اعتبار انشایی، وجودی جز در نفس گوینده ندارد، علت آن هم باید «تصور گوینده» باشد و «لفظ» نمی تواند علت «اعتبارات انشایی» باشد.

اما اصل کلام ایشان، با مشکل مواجه است چراکه: اگر گفتیم انشاء عبارت است از «ایجاد معنی در وعاء اعتبار حقیقی» در این صورت، می توان لفظ را به نوعی دارای «سببیت» دانست؛

به این بیان که: وقتی گوینده، به وسیله تصور کردن، چیزی را در نفس خویش اعتبار کرد [اعتبار انشایی پدید آورد] عقلاء تنها در صورتی این اعتبار انشایی را به اعتبار حقیقی، تبدیل می کنند [یعنی عقلاء هم آن را می پذیرند] که آن اعتبار انشایی به وسیله «لفظ مخصوص» لقاء شود.

پس همانطور که در «حیازت»، فعل خارجی (جمع آوری) اعتبار انشایی نیست. بلکه تملک حیازت کننده به اعتبار نفسانی انشایی است. و حیازت خارجی، «موضوع» است برای آنکه عقلاء، آن اعتبار نفسانی انشایی را بپذیرند. و در نتیجه به اعتبار عقلایی حقیقی تبدیل شود.

لفظ مخصوص، اعتبار انشایی نیست بلکه اعتبار نفسانی انشایی وقتی پدید آمد (به سبب تصور نفس) آن لفظ مخصوص، موضوع است برای آنکه عقلاء «اعتبار انشایی ابراز شده توسط لفظ مخصوص» را بپذیرند. و به اعتبار عقلایی حقیقی، تبدیل کنند. پس می توان گفت علت تکوینی اعتبار انشایی، نفس «اعتبار کننده» است و علت



تکوینی «اعتبار حقیقی» هم نفس عقلاست؛ ولی لفظ به نوعی سبب اعتباری و قراردادی است برای آنکه عقلاء اعتبار انشایی را به اعتبار حقیقی، تبدیل کنند.

حضرت امام با اشاره به این مطلب می نویسند:

«فالتحقیق: أن الأسباب المملکة - بحسب المعروف - لیست أسباباً حقیقة، فالحیازة لیست سبباً لحصول المملکة؛ أى هذا المعنى الاعتباری المتقوم بالاعتبار، بل هی کسائر الأسباب موضوعات لاعتبار العقلاء، فإذا تحققت الحیازة تصیر موضوعة لاعتبار المملکة عقیبها من غیر أن تصیر علّة للاعتبار أو الأمر الاعتباری المتقوم به. و كذلك ألفاظ العقود، فإنها أيضاً موضوعات لاعتبارهم؛ بمعنى أنهم یعتبرون المملکة إذا استعملت هذه الألفاظ فی معانیها جداً.»^۱

توضیح:

- ۱) سبب های تملیک (انشائات)، علل تکوینی نیستند.
 - ۲) مثلاً حیازت، سبب پیدایش ملکیت نیست. بلکه ملکیت که امری اعتباری است به سبب اعتبار حاصل می شود.
 - ۳) بلکه انشائات، سبب هستند که عقلاء (مثلاً ملکیت را) اعتبار کنند. مثلاً حیازت که حاصل شد، این کار [که فعل تکوینی است] سبب می شود که عقلا پس از اطلاع از آن، ملکیت را اعتبار کنند.
 - ۴) پس فعل خارجی، علت برای اعتبار نیست و امور اعتباری قوامشان به آن فعل خارجی نیست.
 - ۵) همین طور است الفاظ عقود؛ وقتی الفاظ عقود در معانی خاص خودشان همراه با اراده جدی، استعمال شدند، موضوع می شوند که عقلاء آن معانی را اعتبار کنند. [یعنی ابتداء در نفس گوینده اعتبار انشایی به وسیله علت خودش که «فعل نفس» است، پدید می آید. بعد عقلاء از آن مطلع می شوند و آن اعتبار انشایی تبدیل به اعتبار حقیقی می شود. پس به یک بیان، الفاظ عقود خبر می دهند از اعتبار انشایی و در عین حال سبب می شوند برای اعتبار حقیقی و این سببیت، سببیت «اعتباری» است.]
- حضرت امام سپس مطلب خویش را ادامه می دهند:

«و بالجملة: إن الإشکال مبنی علی مبنی فاسد، و هو موجدیة الإیجاب للتملیک أو المملکة؛ و مع عدم

صحته ینفسخ الإشکال»^۲

توضیح: اشکال مرحوم اصفهانی مبنی بر آن است که پنداشته اند «ایجاب و قبول» قرار است ایجاد کننده تکوینی «ملکیت و تملیک» (به عنوان اعتبار عقلایی حقیقی) باشند. در حالیکه علت تکوینی «اعتبارات انشایی»، نفس اعتبار

۱. کتاب البیع؛ ج ۱ ص ۱۴

۲. کتاب البیع؛ ج ۱ ص ۱۵



کننده است و علت تکوینی اعتبارات حقیقی، نفس عقلاست و الفاظ [ایجاب و قبول] تنها سبب و علت است برای آنکه عقلاء پس از حصول آن در نفس خویش، ملکیت را اعتبار کنند.

۲) اشکال مستفاد از کلام مرحوم حائری بر مرحوم آخوند :

مرحوم حائری می نویسد:

«و اما الإنشائيات فكون الألفاظ فيها علة لتحقق معانيها مما لم افهم له معنى محصلا ضرورة عدم كون تلك العلية

من ذاتيات اللفظ و ما ليس علة ذاتا لا يمكن جعله علة لما تقرر في محله من عدم قابلية العلية و أمثالها للجعل»^۱

توضیح :

۱) اینکه در انشاء ها، «الفاظ» علت تحقق معانی باشند، معنای محصلی ندارد.

۲) چراکه : علیت از ذاتیات لفظ نیست. و آنچه ذاتاً علت نیست نمی تواند به عنوان «علت»، جعل شود (نمی شود برای آن علیت، جعل کرد)

۳) چراکه : علیت و امثال آن [ظاهراً: شرطیت، مانعیت و ..] قابلیت جعل شدن ندارند.

ما می گوئیم :

همان توضیحی که در تشریح فرمایش مرحوم اصفهانی آوردیم، اینجا هم جاری است؛ یعنی :

اگر مراد آن باشد که لفظ، اعتباری را که در نفس گوینده است، پدید می آورد: حرف مرحوم حائری درست است؛ یعنی علت پیدایش اعتبار، «نفس گوینده» است.

ولی اگر مراد آن است که : «وقتی اعتبار کننده چیزی را در نفس خویش اعتبار کرد، عقلاء تنها در صورتی آن اعتبار انشایی را به اعتبار حقیقی تبدیل می کنند که آن اعتبار انشایی به وسیله لفظ مخصوص القاء شود» در این صورت می توان گفت علت لفظ برای اعتبار حقیقی، علیت «جعلی» است؛ یعنی عقلاء چنین اعتبار کرده اند که هر وقت اعتباری انشایی به وسیله لفظ مخصوص بیان شد، آن اعتبار انشایی را به اعتبار حقیقی مبدل کنند (یعنی جامعه عقلاء هم آن را اعتبار کرده و بپذیرند)

پس برای چیزی که «علیت تکوینی» ندارد، نمی توان علیت تکوینی جعل کرد. ولی می توان یک شیء را «علت اعتباری» قرار داد.

جمع بندی فرمایش مرحوم آخوند :

۱. درر الفوائد؛ ج ۱ ص ۷۱



اینکه مرحوم آخوند می فرماید: «لفظ موجد اعتبار عقلایی انشایی است» حرف صحیحی نیست چراکه اعتبارات عقلایی انشایی، محتاج «علت ذهنی» است.

